

نور مهدی، هدایتگری از فراسوی آینده

علی اصغر پورعزت *
میثم علیپور**
علی اصغر سعدآبادی**

چکیده

تجلی انتظار بر فراگرد آینده‌سازی، از جمله جلوه‌های بسیار مهم و تحلیل نشده مهدویت است. شأن امام مهدی علیه السلام در هدایت‌گری مردم، در دوران غیبت نیز تأمل برانگیز است و بر شکل‌گیری روندهای آینده تأثیر شگرفی دارد؛ تا حدی که می‌توان گفت، نام، کردار و منش ادراک شده او، همچون فانوسی در تاریکی دریا، هدایتگر کشتی‌های سردرگمی است که در ابهام خود در مسیر آینده، در معرض انحراف و گم‌گشتگی قرار دارند. رویکرد استعاره‌ای به منزلت امام، به منزله فانوس هدایت و چراغ روشنی‌بخش مسیر مردم از حال به آینده، در امتداد تعبیری در سنت چهارده معصوم علیهم السلام، نظیر «مصباح الهدی» و «طاووس اهل جنت» ذکر می‌شود. این رویکرد، در امتداد مضامین آیات شریف و ادعیه وارد شده که شناخت امام را شرط ناگزیر فلاح و رستگاری و حفظ ایمان دانسته، اطاعت آگاهانه از ایشان را لازمه اسلام و بندگی در پیشگاه پروردگار می‌داند؛ مورد تأکید قرار می‌گیرد و معرفت امام را نتیجه معرفت ثقلین و اطاعت از امر پروردگار فرض می‌کند. نتیجه آن که شأن امام معصوم علیه السلام در ظهور و غیبت، همواره هدایتگر آحاد بندگان خداوند متعال بوده، آیت هدایت و چراغ روشنی‌بخش راه آنان به سوی آینده‌ای است که در اعماق زمان پیش‌رو قرار دارد. کلیدواژگان: مهدی و هدایت‌شدگی، مصباح‌الهدی، فانوس دریایی، هدایت‌گری و راه‌یابی، استعاره، داستان‌پردازی.

Pourezat@ut.ac.ir

* استاد گروه مدیریت دولتی دانشگاه تهران؛

** دانشجوی دکتری خط‌مشی‌گذاری عمومی دانشکده مدیریت دانشگاه تهران؛ Alipoor969@yahoo.com

** دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری علم و فناوری دانشگاه تهران؛ Alisadabadi@ut.ac.ir

در سنت تفکر شیعه، هدایتگری معصوم، پاسخ خداوند متعال به نیاز جامعه است؛ یعنی در برابر نیاز میرم مردم به هدایت شدن، امر خداوند متعال به این مهم تعلق گرفته است که همواره هدایتگری، مردم را با آیتی از آیات شریف خود، تضمین نماید. این آیات یا به طور مکتوب انشاء می‌شوند و در ظرف کتاب و مصحف متجلی می‌گردند؛ یا در مقام امام ظاهر می‌شوند و در قالب سنت و رویه معصوم معتبر می‌گردند.

به هر حال، شأن کتاب و سنت، هدایتگری است و ناآشنایی با این دو، نقصانی بزرگ در زندگی عموم آدمیان محسوب می‌شود و رویگردانی از آن دو، خسروانی بی‌حساب و تأسف‌بار برای گمراهان در پی دارد.

اما این سؤال مطرح می‌شود:

در دوران غیبت که ثقل اکبر در معرض مهجوریت قرار می‌گیرد و ثقل اصغر غایب می‌شود، تکلیف مردم چیست؟

نام امام زمان با دلالت بر دوران و امامت بر زمان (پورعزت، ۱۳۸۷: ۲۹۵)؛ جلوه‌ای زیبا از هدایتگری مستمر نام، منش و کردار او بر آدمیانی است که با شتاب و ناگزیر به سوی آینده گام بر می‌دارند.

برای فهم این معنا، تأمل بر سرشت پر ابهام آینده و ارزش جلوه‌گری چراغ هدایت و دلیل و راهنما از آن، بسیار راهگشاست.

تاریکی و ابهام در مسیر آینده

سرشت حرکت به سوی آینده، پر ابهام و رمزآلود بوده، چونان حرکت در تاریکی است. آدمی در حالی وارد آینده می‌شود که به حقیقت آن هیچ بصیرتی ندارد و اساساً ورود او به زمان آینده، ورود به محیطی ناشناخته است. بنابراین، انگاره آینده در ذهن آدمی، حتی اگر از امید و شوق و اشتیاق مملو باشد، نمی‌تواند مبین حرکتی برنامه‌ریزی شده، در جاده‌ای شناخته شده در روز روشن باشد. لذا آدمی درحالی وارد آینده می‌شود که از آن و حوادثی که آینده در خود نهفته دارد، هیچ نمی‌داند و می‌توان گفت که همواره به مقصد خویش جاهل است

(پورعزت و سعدآبادی، ۱۳۹۱: ۱۴ و سعدآبادی و پورعزت، ۱۳۹۲: ۳۳): زیرا نمی‌داند که در ساحت زمان به کدام سوی می‌رود: سعادت یا شقاوت، هدایت یا گمراهی، کامیابی یا ناکامی؛ و نمی‌تواند با اطمینان بگوید که رستگاری را در پیش دارد یا سقوط مرگبار به اعماق گمراهی‌های بیایی را.

راهنمایی و دلیل از آینده

همچنان که در ساحت مکان، وجود دلیل و راهنما راهگشاست، در ساحت زمان وجود علامت یا نشانه یا دلیلی که بر مقصد سعادت راهنما باشد، بسیار کمک‌کننده است؛ راهنمایی که شوق بیافریند و مسیر و مقصد را نشان دهد و لحظات زمان را پرمعنی و شوق‌انگیز نماید؛ راهنمایی که تسهیل‌گر و برانگیزاننده باشد و از مبدأ ظلم و جهل به مقصد عدل و دانایی راهنمایی کند. با تأمل بر تقابل ظلم و ظلمت با عدل و روشنایی و تقارن «ظلوماً جهولاً» به نظر می‌رسد باید عدل را هادی به روشنایی یا مقارن با آن شناخت و به اصطلاح «عادلاً علیماً» اندیشید.

بنابراین، عدل و دانایی، هدف‌های ارزشمند حرکتی تلقی می‌شوند که از مبدأ جهل و ظلم به مسیر کسب علم و دادگری امتداد می‌یابند و ارزش می‌آفرینند. در این پژوهش، از استعاره «فانوس»، به عنوان دلالت بر شان امامت بر زمان استفاده شده است. این استعاره بی‌سابقه نیست؛ به طوری که درباره امام حسین نیز از استعاره «مصباح‌الهدی» و «سفینه‌نجات» استفاده شده است (ر. ک. بحرانی، ۱۴۱۳، ج ۴: ۵۲).

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش بر اساس چگونگی به دست آوردن داده‌های مورد نیاز و از حیث روش انجام آن، در زمره تحقیقات توصیفی قرار می‌گیرد. روش پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی، از نوع تحلیل محتواست.

داده‌های مورد استفاده در این پژوهش، شامل انواع گوناگونی از داده‌های کیفی، نظیر گفت‌وگو، مشاهده، مصاحبه، گزارش‌های عمومی، یادداشت‌های روزانه پاسخ دهندگان و تعاملات و تفکرات خود پژوهشگران می‌باشد.

استعاره‌ها، مجموعه خاصی از فراگردهای زبانی‌اند که در آن‌ها جنبه‌هایی از یک شیء به شیء دیگر نسبت داده یا منتقل می‌شوند؛ به نحوی که گویی شیء دوم، مانند شیء اول است (Inns, 2002, p.36 ; Lakoff & Johnson, 1980, p. 36). بر این اساس، باید گفت استعاره، چیزی فراتر از یک آرایه ادبی است و در فراگرد تفکر و فهم انسانی نقش بسزایی ایفا می‌کند (Brumer, 1993, 4-10). استعاره، ابزاری است که از طریق آن می‌توان برخی از وجوه پدیده‌های ناشناخته و پیچیده را درک کرد. در واقع استعاره‌ها که اساسا بر پایه مشابهت میان دو پدیده تبیین می‌شوند، در فضایی انتزاعی فروکاهیده و ساده‌سازی شده از مفهوم؛ فهم پدیده‌های پیچیده را آسان و قابل دسترس می‌کنند. از این رو، استعاره با توجه به پیچیدگی حیات سازمانی، می‌تواند برای تحلیل‌های سازمانی ابزاری مفید و موثر باشد (Clancy, 1989). بر این اساس، نظریه‌پردازان مدیریت از ابزار استعاره کمک گرفته‌اند تا بتوانند سازمان را بهتر درک کرده و این درک را به دیگران نیز عرضه دارند.

هریک از این استعاره‌ها، ویژگی و کارکردی از سازمان را مورد توجه قرار می‌دهد و آن ویژگی یا کارکرد خاص را بهتر نمایان می‌سازد. بدین ترتیب این انتظار تقویت می‌شود که هر استعاره جدید، باید به نوعی، از یک کارکرد یا ویژگی جدید سازمان پرده بردارد یا مفهوم آن را در کانون توجه قرار دهد (Hatch, 1997, p.52). در همین امتداد، طی سه دهه اخیر، برخی از نظریه پردازان سازمان و مدیریت، با رویکردی روش شناختی به استعاره‌های سازمان، واژگان استعاری گوناگونی را برای شناخت بهتر جوانب گوناگون پدیده‌های سازمانی به کار برده‌اند. برای مثال، می‌توان به استعاره‌های تیم ورزشی (Keidel, 1987)، پازل، اسکیت باز، ارکستر جاز^۱ (Neilson, 1992)، خانه^۲ (Pearce & Osmond, 1996)،

-
1. jigsaw puzzle, ice skater, jazz band
 2. house

ناخوشی^۱ (Wyld, Philips, Philips & Cappel, 1998)، جاز^۲ (Hatch, 1998)، غذا، و جنگ^۳ (Oliver, 1999)، سفری^۴ (Mintzberg, Ahlstrand, & Lampel, 1998)، جایگاه^۵ (Walck, 1996)، ارتش (Winsor, 1996)، رودخانه (Lamberg & Parvinen, 2003)، و تئاتر (Terry, 1997) اشاره کرد.

داستان پردازی

«داستان سرایی»، از جمله راهبردهای موفق برای مداخله در سیستم‌های اجتماعی و بهبود شرایط سازمان‌ها، ملت‌ها و سایر قالب‌های اجتماع بشری محسوب می‌شود. در باب تأثیر داستان سرایی بر آینده‌سازی، مباحث تأمل برانگیزی مطرح شده اند که بر تأثیر شگرف داستان‌ها بر شکل‌گیری واقعیت دلالت دارند (Boje, 2008)؛ با این حال، تأکید می‌شود که در روایتگری‌های "اثرگذار تاریخ بر آینده"، داستان‌هایی اثربخش^۶ خواهند بود که از ویژگی‌های ذیل برخوردار باشند:

الف) به‌طور شفاف با گذشته مرتبط باشند؛

ب) در امتداد حال باشند؛

ج) جلب‌کننده اطمینان باشند؛

د) با روایت‌های غالب در جامعه، تعارض آشکار نداشته باشند.

یعنی فقط در صورت وجود چنین شرایطی می‌توان به اثر گذاری یک داستان امیدوار بود؛ داستانی که به لحاظ اتصال به گذشته، در امتداد حال بودن و مورد اعتماد مردم بودن، از قابلیت اثرگذاری بر آینده برخوردار باشد. بر این اساس، برخی داستان‌ها باورپذیرند، برخی

1. disease
2. Jazz
3. food and war
4. safari
5. place
6. Effective Story

ممکن‌اند، برخی ترجیح داده می‌شوند، برخی ناممکن و برخی معقول‌اند. در این میان، داستان مهدی موعود علیه السلام داستانی متمایز است؛ داستانی است که از گذشته واقعی آغاز شده، در میان آحاد جامعه پذیرفته و باور گشته و بدون شک، بر آینده تأثیر دارد. استفاده از کلمه داستان در باره امام مهدی علیه السلام با این ملاحظه صورت گرفته است که مخاطب تفاوت داستان واقعی و اسطوره تخیلی را می‌داند.

تبارشناسی نظری استعاره فانوس دریایی

استعاره «فانوس دریایی» استعاره‌ای بسیار اثرگذار است که بر وجه هدایتگری، راه‌نمایی و هدایتگری یک وجود یا هویت دلالت دارد؛ هویتی که به حدی هدایتگر است که می‌توان آن را به چراغ هدایت (مصباح‌الهدی) یا فانوس دریایی (هدایتگر گم‌شدگان) تشبیه کرد. فانوس دریایی، چراغی است که مسافران دریا با دیدن آن راه نجات و ساحل مقصد را پیدا می‌کنند. سلوک و گفتار ائمه معصومین علیهم السلام هدایتگری است که همچون فانوس دریایی، گم‌گشتگان دریای پرتلاطم حیات دنیایی را هدایت و به راه فلاح و رستگاری جلب می‌کند. این مفهوم بسیار برای اذهان آشناست؛ به طوری که می‌توان نمونه‌های زیادی را در ادبیات رایج یافت که مردم، افراد هدایتگر را به چراغ هدایت تشبیه کرده‌اند. گویا بین مفهوم چراغ و هدایتگری، شباهت یا قرابت مفهومی قابل توجهی وجود دارد.

مهدی علیه السلام و مصایح هدایت اسمای حق تعالی

با تامل بر برخی از نام‌ها، لقب‌ها و کنیه‌های چهارده معصوم علیهم السلام، ملاحظه می‌شود که این لقب‌ها و کنیه‌ها بسیار با دقت انتخاب شده‌اند: احمد علیه السلام، علی علیه السلام، زهرا علیها السلام، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام، سجاد علیه السلام، باقر علیه السلام، صادق علیه السلام، کاظم علیه السلام، رضا علیه السلام، جواد علیه السلام، هادی علیه السلام، زکی علیه السلام و مهدی علیه السلام جالب توجه آن که آخرین نام، به طور صریح بر وجه هدایتگری دلالت دارد؛ هدایت‌گری که هدایت شده است. وقتی ظهور این هدایتگر به آینده موکول می‌شود، به وجود هدایت‌شده‌ای دلالت دارد که در آینده موعود حضور دارد و ما از حال نامطلوب به سوی وصال عهد او در حرکتیم. در واقع، نام مهدی چون فانوس دریایی، هدایتگر اذهان مردم

است؛ مردمی که بارها در دنیای خود گمراهی را تجربه کرده‌اند و ارزش هدایت و منزلت هدایت‌شدگی را دریافته‌اند و می‌دانند که حرکت به سوی آینده یا مقصد موعود در ساحت زمان، بسیار پر ابهام‌تر از حرکت به سوی آدرس یا مقصدی معین در ساحت مکان است.

در این رویکرد، هر جلوه از شخصیت مهدی علیه السلام، علامتی برای نجات از وضع موجود است و چراغ و مصباحی برای هدایت کسانی است که می‌خواهند در ساحت پر ابهام زمان، در مسیر هدایت، به سوی او گام بردارند.

این چنین است که در دشوارترین لحظات غیبت نیز نام امام در نقش هدایتگری و راهنمایی ظاهر شده، جلوه‌گری تام داشته، به سوی حقیقت رهنمون می‌شود.

در این منزلت، هر جلوه از نام مهدی علیه السلام، هدایتگر به سوی یکی از مقاصد هستی است؛ نام‌هایی که همگی از نام‌های حضرت حق اخذ شده‌اند و نقشی نیکو از حضور پروردگار متعال را در گستره هستی متجلی می‌سازند.

او «ابالصالح» است و «صالح» فرزند یا مولود اوست؛ یعنی هر آنچه در شأن صلاح و مصلحت و اصلاح بدرخشد، محصول تربیت و هدایت اوست؛ یعنی او تجلی‌دهنده نام خداوند «مصلح» و بنده مطیع امر پروردگار در اصلاح امور بندگان است؛ یعنی او خود مصلح است؛ مصلح از سوی پروردگاری که خود منشأ و مبدأ هرگونه اصلاح و هدایتگر به سوی اصلاح جامعه است. آینده‌ای که در پرتو چنین جلوه‌ای از نام حضرت حق ساخته می‌شود، آینده‌ای است که از هرگونه ناشایستگی مبرا است و بر طریق «صلاحیت و شایستگی» سامان می‌یابد. او «طاووس اهل جنت» است (ر. ک. بحرانی، ۱۴۲۷: ۱۶۵) و تجلی‌یافته از نام «خداوند جمیل»؛ یعنی او زیبایی حقیقت را در پندار و گفتار و کردار خویش نمایان ساخته و نمایان می‌سازد و هدایتگر به سوی زیباسازی جامعه است. آینده‌ای که در پرتو چنین جلوه‌ای از نام حضرت حق ساخته می‌شود، آینده‌ای است که از هرگونه زشتی مبرا است و بر طریق «زیبایی و نیک‌منظری» سامان می‌یابد.

او حکیم و داناست و تجلی‌یافته از نام «خداوند حکیم و علیم»؛ یعنی او حکمت و دانایی را در ضمیر خود در جوشش یافته و مولد علم و دانش و حکمت است؛ بنابراین، آینده‌ای که در

پرتو چنین جلوه‌ای از نام حضرت حق ساخته می‌شود، آینده‌ای است که از هر گونه جهل و حماقت پیراسته است و بر طریق «دانش و آگاهی» سامان می‌یابد.

او عادل است و تجلی‌یافته از نام «خداوند عدل و عادل»؛ یعنی او با انگیزه عدالت‌گستر است و بر طریق عدالت و با هدف و مقصد «عدل» برانگیخته می‌شود و از هر گونه ظلم و بیدادگری می‌پرهیزد. آینده‌ای که در پرتو این جلوه از نام حضرت حق ساخته می‌شود، آینده‌ای است که از هر گونه ظلم و بیداد پیراسته است و بر طریق «قسط و داد» سامان می‌یابد.

او عزت‌مند است و تجلی‌یافته از نام «خداوند عزیز»؛ یعنی هیچ سلطه‌جویی بر او سیطره نمی‌یابد و او همه سلطه‌گران را به ذلت می‌کشانند. مؤمنان نزد او صاحب عزت‌اند و منافقان و کفار، اصحاب ذلت. آینده‌ای که در پرتو این جلوه از نام حضرت حق ساخته می‌شود، آینده‌ای است که از هر گونه سلطه‌پذیری و تحقیر پیراسته است و بر طریق «عزت و اقتدار» سامان می‌یابد.

او مهدی است و تجلی‌یافته از نام «خداوند هادی»؛ یعنی هیچ گمراهی و تردیدی در مسیر او دیده نخواهد شد. او همه گمراه‌کنندگان را رسوا می‌سازد و مردم را در طریق هدایت قرار می‌دهد. هدایت‌گران در نزد او معتبرند و مردم در محضر او هدایت شده‌اند. او «هدایت‌شده‌ای هدایتگر» است.

آینده‌ای که در پرتو این جلوه از نام حضرت حق ساخته می‌شود، آینده‌ای است که از هر گونه گمراهی پیراسته است و بر طریق «هدایت» سامان می‌یابد.

او تجلی‌یافته از اسمای حق تعالی است و از حقیقت آن اسما خبر می‌دهد و پرهیزکاران را دلالت می‌نماید. سلطه و ناراستی را از میان بر می‌دارد و آزادی و صداقت را به ارمغان می‌آورد. زشتی‌ها و پلیدی‌ها را می‌زداید و جهان را به زیبایی و پاکیزگی می‌آراید.

او مصباح‌الهدی است و خبردهنده از حقیقت اسمای خداوند متعال و در همین طریق، به سوی ساختن جهان عدل و انصاف و زیبایی و حکمت و صداقت و هدایت و عزت رهنمون می‌گردد؛ مصباحی که پس از سیزده نشانه، نشانه آخر و آیت‌الآخرای ولایتی است که از عهد رسول گرامی اسلام ﷺ، آدمیان را به امر خدا رهنمون می‌گردد.

جهان اختیار، معرض انتخاب احسن

جهان آفرینش، معرض انتخاب امر خداوند متعال است. آدمی به دور از جبر و تفویض مجبور است که مختار باشد و امر چنان به او تفویض شده است که خیر و پاکیزگی را اختیار نماید.

در انتخاب مکرر و مستمر خیر و نیکویی، نیکوترین خیرات، تجلی دادن اسمای حق تعالی در هستی است؛ تجلی اسمایی که رسالت آدمی تلقی شده و وجه کمال آفرینش را نمایان می‌سازند.

آدمی به انتخاب احسن مکلف بوده، در این مسیر به هدایت مستمر نیازمند است.

وجود امام اسوه به تاسی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، هدایتگر و نشانه‌ای است برای جلب توجه و اقتدا و الگوبرداری برای ساختن آینده؛ آینده‌ای که باید تجلی دهنده اسمای نیکوی خداوند متعال باشد و واقعیتی امن و متعالی و نیک را برای مردم به ارمغان بیاورد. نکته مهم این است که این همه باید با انتخاب آگاهانه مردم به دست آید و شایسته نیست که با زور و اکراه حاصل گردد. پس، تحقق آن باید با بلوغ عامه برای انتخاب احسن همراه باشد؛ بلوغی که مردم را به سوی کمال انسانیت و جامعه را به سوی کمال مدنیت سوق دهد.

زندگی حقیقی، انتخاب احسن است

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین روایت شده است:

هر کس بمیرد، در حالی که امام زمانش را نمی‌شناسد، به مرگ جاهلیت مرده است (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۳۱).

علّامه جوادی آملی در تفسیر این حدیث شریف بر آن است:

مرگ محصول زندگی است؛ یعنی کسی که هشتاد سال زندگی کرده است، مانند یک درخت هشتاد ساله است. او عصاره درخت زندگی را در یک کاسه می‌ریزد و هنگام مرگ آن را سر می‌کشد. اگر مرگ به شیوه جاهلی است، نشان‌دهنده آن است که آن کاسه، عصاره جاهلیت بوده است. اگر مرگ جاهلی است، به دلیل آن است که زندگی جاهلانه بوده است. بر این اساس، شناخت امام زمان برای ما

دارای اهمیت حیاتی است. کسی که با امام زمان رابطه ندارد و او را نمی‌شناسد، مرده است و کسی که با او رابطه دارد، زنده است (ر. ک. جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۴۵ - ۴۴).

یعنی معرفت امام زمان به تربیت‌پذیری فرد و تقید به پندارها، گفتارها و کردارهایی منجر می‌شود که زندگی او را به «حیات طیبه» تبدیل می‌کند. بر این اساس، دلالت محبت بر معرفت و معرفت بر تشبیه محبّ به محبوب، اصلی عقلانی است که محبت حقیقی را به تلاش برای پیمودن راه محبوب منوط می‌داند. همان‌طور که در بیان نورانی امام صادق علیه السلام در وصف شیعیان چنین آمده است:

شیعیان ما اهل خویشتن‌داری، تلاش پیگیر، وفای به عهد و امانت‌داری، زهد، عبادت، ۵۱ رکعت نماز در شبانه‌روز، شب‌زنده‌داری، روزه، زکات، حج و پرهیز از همه محرّمات‌اند (ر. ک. ابن‌بابویه، ۱۳۶۲: ۲).

بدین ترتیب، این‌گونه احادیث، جلوه‌های گوناگونی از صفات نیکو را به تصویر کشیده‌اند که باید در صفات و کردار شیعیان واقعی جلوه‌گر شوند تا آن‌ها در هیأت بهترین انسان‌های آفریده شده و برترین مخلوقات تکامل یابند و به برتری و تعالی برسند؛ جلوه‌ای از برتری که بر ایمان و عمل صالح مبتنی است. در این امتداد، شیعیان واقعی پذیرای نور ایمان و هدایت الهی می‌شوند و مصداق بارزی برای آیه ۷۶ از سوره مریم، با این مضمون که خداوند بر هدایت آنان که هدایت‌شده‌اند، می‌افزاید.

انتظار فرج، ایمان به آینده قطعی و پرهیز از آینده موهوم

از منظر فلسفی، آینده، مانند گذشته «معدوم» یا «ناپدید» است و امید انسان به زندگی است که به توجّه او به آینده منجر می‌شود. انسان برای زندگی آتی خود، برنامه‌ریزی می‌کند و سناریوهای گوناگونی را در نظر می‌آورد. در همین حال، او می‌داند که بسیاری از امور آتی، در اختیار او نخواهند بود و از آن میان، زندگی آتی او، اولین مقوله تردید برانگیز برای اوست. او نمی‌داند ساعتی دیگر زنده خواهد بود. این امر قطعی، ممکن است مورد غفلت واقع شود؛ در حالی که وقوع آن، به آگاهی فرد بر آن منوط نیست. بر این اساس، هر تلاش بشر برای

تحقق آینده مطلوب، در هاله‌ای از ابهام فرو می‌رود و هر محاسبه او، در معرض خطا و انحراف و احتمال خواهد بود.

از منظر اجتماعی، بسیاری از حکومت‌ها در تلاش‌اند تا آینده جامعه خود را ترسیم کنند؛ بر این اساس، برنامه‌های بلندمدت و طرح‌های چشم‌انداز را برای خود تدارک می‌بینند. در همین امتداد، تحقق طرح چشم‌انداز برای هر حکومت، در گرو عوامل متعددی در عرصه بین‌المللی است که از کنترل آن حکومت خارج‌اند. بر این اساس، هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماعی، با وجود ضرورت انکارناپذیر برنامه‌ریزی برای آینده، همه برنامه‌ها و طرح‌های معطوف به آینده، مبهم و پیش‌بینی‌ناپذیرند و برخی از عوامل تأثیرگذار بر آن‌ها، از کنترل خارج‌اند و برای برنامه‌ناظر بر آینده، هیچ قطعیتی وجود ندارد!

اما خداوند قادر و علیم و حکیم، خالق زمان و محیط بر آن است؛ پس، نمی‌توان گذشته و حال و آینده را برای او تصور کرد و حالاتی چون احتمال و تردید و خطا، برای او قابل تصور نیست. بنابراین، آینده فقط برای انسان و سایر موجودات محصور در زمان معنادار است و خارج از حصار زمان و مکان، گذشته و حال و آینده بی‌معناست. بر این اساس، آینده تصویر شوند در بیان خداوند متعال، آن قدر قطعی است که افعال آتی می‌توانند در جامه افعال ماضی ظاهر شوند و ظهور یابند (ر. ک. انبیاء: ۱؛ قمر: ۱ و زلزال: ۸-۱).

بر این اساس، انتظار فرج در امتداد امر به انتظار از سوی خداوند متعال است که برای مؤمنان به هود علیه السلام (ر. ک. اعراف: ۷۱) و شعیب علیه السلام (ر. ک. هود: ۹۳) صادر فرمود و قاطعانه بیان داشت که عاقبت کارها، از آن متقین است (ر. ک. قصص: ۸۳). در واقع، انتظار مؤمنان در سراسر تاریخ به فرج منجر شده است؛ فرج و رستگاری، آینده‌ای قطعی برای مؤمنان است؛ به طوری که می‌توان گفت، برای مؤمن منتظر، حتی مرگ عاملی بازدارنده از تحقق آینده قطعی نیست (ر. ک. فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ج ۱، ۷۲). بر این اساس، پیوند زدن برنامه‌های فردی و اجتماعی با ویژگی‌های مؤمنان منتظر، تلاشی برای حضور در آینده قطعی است.

مؤمن واقعی فقط برای رسیدن به شأن و منزلت رضا یا کسب رضایت حق تعالی تلاش می‌کند. حاصل این تلاش همواره محفوظ است و در پیشگاه پروردگار باقی می‌ماند. بنابراین،

هیچ عملی از میان نمی‌رود و هیچ نیتی فراموش نمی‌شود.

در این مسیر، مؤمن آن‌چنان برای رسیدن به عصر موعود تلاش می‌کند که گویا آن را می‌بیند و مطمئن است که در آن زندگی می‌کند. چنانچه هدف از زندگی، کسب رضای حق تعالی باشد، فقط تحقق جامعه انسانی موعود مهم است و دیگر اهمیتی ندارد که چه کسانی در آن زندگی کنند. من زنده باشم یا نباشم مهم نیست؛ بلکه مهم آن است که من به تحقق این جامعه کمک کرده باشم و به منزلت کسب مقام رضای حق تعالی نایل آمده باشم.

اهمیت توسعه گفتمان انتظار، در پرتو معرفت به وعده الاهی

وعده الاهی برای مؤمنان صالح، «استخلاف» آن‌ها در زمین است. این وعده الاهی که در آیه ۵۵ از سوره نور بیان شده، بر اساس منابع تفسیری (ر. ک. فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۴۴۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۲۴۰)، بر ظهور حجت دلالت دارد. در روش تفسیر موضوعی، توجه به مختصات آیه در سوره و سیاق آن، ضروری است (ر. ک. لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ۱۳۹۱). بر اساس تقسیمات الاهی که توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تقریر شده است، سوره نور دارای ۶۴ آیه و ۹ سیاق (رکوع) است که آیه مورد نظر در رکوع هفتم آن قرار دارد (ر. ک. لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ۱۳۹۱: ۵۶) و محدوده این رکوع، از ابتدای آیه ۵۱ تا انتهای آیه ۵۷ است. با تدبّر در آیات این سیاق، ۷ تکرار برای واژگانی از ریشه «ط و ع» به شرح زیر تأمل برانگیز است:

(۱) «أطعنا» در آیه ۵۱؛

(۲) «یطع» در آیه ۵۲؛

(۳) «طاعة» در آیه ۵۳؛

۴ و ۵ و (۶) «اطيعوا» (۲ بار) و «تطيعوه» در آیه ۵۴؛

(۷) «اطيعوا» در آیه ۵۶.

تلاقی ۷ تکرار برای این واژگان، با ۷ آیه در این سیاق، جالب توجه است. به هر حال، اهمیت درک مفهوم اطاعت برای فهم محور موضوعی این سیاق، بسیار مهم و ضروری است (ر. ک. المیزان، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۱۴۵).

«طوع»، رفتاری متناسب با امر و حکم، همراه با میل و فروتنی است. بر این اساس، این ریشه دارای سه قید است: میل و رغبت، فروتنی و خضوع و رفتار منطبق با امر. هنگامی که تمایل و رغبت وجود نداشته باشد، «کراهت» ایجاد می‌شود که با «طوع» در تضاد است (ر.ک. مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷: ۱۳۸). بنابراین، پندار و گفتار و کردار مؤمنان صالح در برابر حکم خداوند متعال و پیامبر ﷺ، پذیرش و اطاعت است؛ اطاعتی که رستگاری آن‌ها در گرو آن است (ر.ک. نور: ۵۱) و در همین امتداد است که خشیت الاهی و تقوا در همه ارکان و عرصه‌های زندگی مؤمنان صالح حضور یافته و آن‌ها را به پیروزی و برتری می‌رساند (ر.ک. نور: ۵۲).

فحوای آیات ۵۴ و ۵۵ سوره نور، چنین است که ایمان و عمل صالح به اطاعت از خداوند متعال و پیامبر اکرم ﷺ منوط است. واضح است که آوردن حکم اطاعت از پیامبر اکرم ﷺ در کنار اطاعت از خداوند، برای بزرگداشت مقام شامخ ایشان بوده، با توجه به آیه ۵۶ سوره نور، بدان سبب واجب می‌شود که او «رسول» الله است. پس، اطاعت از او به مثابه اطاعت از الله است؛ همان‌طور که در تعلیم امام صادق علیه السلام به زراره چنین بیان شده است:

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ؛ اللَّهُمَّ
عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ؛ اللَّهُمَّ
عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي؛ بار الاها!
خودت را به من بشناسان؛ زیرا اگر تو را نشناسم، پیامبرت را نخواهم شناخت.
خدایا! پیامبرت را به من بشناسان؛ زیرا اگر پیامبرت را نشناسم، حجت تو را
نخواهم شناخت. خدایا! حجتت را به من بشناسان؛ زیرا اگر حجتت را نشناسم، از
دینم گمراه خواهم شد! (ر.ک. کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۳۷).

بر این اساس، در سلسله مراتب معرفتی طرح شده در این تعلیم آسمانی، آغاز راه و مقصود اول، «معرفت خداوند» است. در همین امتداد، در قوس صعودی معرفت، دین داری بر شناخت امام مبتنی است و شناخت امام علیه السلام در پرتو شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله ممکن می‌شود و شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله باید بر اساس شناخت خداوند متعال انجام پذیرد؛ ضمن این‌که در قوس نزولی معرفت، شناخت خداوند متعال، اصلی است که سایر معارف از آن آغاز شده و به آن باز

می‌گردند. در همین امتداد، آن دین مرضی و موعود که خداوند وعده استقرار بدون اضطراب و تزلزل آن را داده (ر.ک. نور: ۵۵)؛ همان دین کامل و نعمت اسلام است که در صراط مستقیم معرفت حجت و رسول، در پرتو معرفت خداوند، حاصل می‌شود (ر.ک. مائده: ۳).

ضمن این که با تدبیر در آیات سوره نور، مشخص می‌شود بخش قابل ملاحظه‌ای از آیات این سوره، به مباحث خانوادگی اختصاص یافته و نام سوره نیز برگرفته از آیه ۳۵ آن، یا آیه نور است (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۴۷۰). در این سوره، از خانه‌هایی یاد شده است که شرایط ذکر اسم پروردگار در آن‌ها فراهم شده، ساکنانشان بامدادان و شامگاهان برای پروردگار تسبیح می‌گویند (ر.ک. نور: ۳۶)؛ خانه‌هایی که زمینه‌ساز تربیت مردمی پاک سیرت است که تجارت و کسب و کار، آن‌ها را از ذکر خداوند و برپایی نماز و پرداخت زکات باز نمی‌دارد؛ مؤمنانی که از برپایی قیامت بیمناکند و همواره زندگی خود را با شاخص‌های اخروی ارزیابی می‌کنند (ر.ک. نور: ۳۷). این افراد، صادقانه به وعده خود با خداوند پایبند (ر.ک. احزاب: ۲۳)؛ و از صدقاتی بهره‌مندند که زمینه‌ساز شناخت قضا و امر خداوند و پیامبر اوست (ر.ک. احزاب: ۳۵-۳۶).

اطاعت از پیامبر ﷺ، معرفتی پایان‌ناپذیر را سبب می‌شود که رحمت خداوند را در پی دارد. برپایی نماز و پرداخت زکات نیز مقدماتی است که انسان را برای اطاعت همه‌جانبه از پیامبر ﷺ آماده می‌سازد (ر.ک. نور: ۵۶). بنابراین، هرگونه تلاش برای مخدوش ساختن مقام «اسوه حسنه» بودن پیامبر اکرم ﷺ (ر.ک. احزاب: ۲۱)، کفر است و مستوجب آتش (ر.ک. نور: ۵۷)؛ زیرا، این رفتار بر شناخت ناقص خداوند دلالت داشته، سیر امام‌شناسی و دینداری را مخدوش می‌سازد. خداوند و ملائکه او بر پیامبر اکرم ﷺ صلوات خاص و ویژه فرستاده و امر می‌فرماید که‌ای مؤمنان! شما نیز بر پیامبر گرانقدر صلوات بفرستید و در همه حال از او پیروی کنید (ر.ک. احزاب، ۵۶). جامعه‌ای که بتواند جایگاه ایشان را در آفرینش ادراک کند، در اوج کمال قرار می‌گیرد و بر این اساس، استدلال می‌شود که ظهور، مقدمه‌ای برای هدفی برتر است؛ مقدمه‌ای برای ورود به خانه از درب آن!

بر این اساس، در آخرین رکوع سوره نور (۶۴ - ۶۲)، فرمانبری از امر رسول الله ﷺ

معادل با ایمان فرض شده است. بنابراین، مخالفت با امر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فتنه‌انگیز تلقی شده، مخالفان را به عذاب دردناک گرفتار می‌کند. «فتنه»، چیزی است که به اختلال همراه با اضطراب منجر شود (ر. ک. مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۹، ۲۳). بنابراین، سرپیچی از امر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نوعی اختلال همراه با اضطراب را به همراه داشته، به زندگی دردناک برای مخالفان منجر می‌شود؛ زیرا در زبان قرآن، دنیا و آخرت از یکدیگر جدا نیستند و فقط یک زندگی آکنده از درد در دنیا، معادل با عذاب الیم در آخرت است. بر این اساس، از آیه ۶۳ سوره نور چنین استفاده می‌شود که راه دستیابی به تعادل و کاستن از دردهای جامعه انسانی، پیروی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؛ پیامبری که دارنده «خُلُقِ عَظِيمٍ» است (ر. ک. قلم: ۴)؛ او که در میان ماست (ر. ک. حجات: ۷) و خداوند به اهل ایمان امر می‌کند که حتی هنگام سخن گفتن، با توجه به این حقیقت که او در میان شماست، تلاش کنید صدای شما، از صدای او بالاتر نباشد (ر. ک. حجات: ۲). بر این اساس، معیار همه حرکت‌های ایمانی، رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که پیشی گرفتن از او مردود و عقب ماندن و دور شدن از او، باطل است (ر. ک. حجات: ۱). از سویی، تأسی به «خُلُقِ عَظِيمٍ» پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مستلزم تدبیر در آیات قرآن کریم است؛ زیرا «كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ» اخلاق او، سراسر قرآن بود (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۲: ۷۰) و به باور امامیه، همه چهارده معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام شأنی پیراسته از هرگونه پلیدی داشته؛ سایر معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام، همواره به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تأسی می‌جویند.

معرفت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام در پرتو معرفت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با تدبیر در حدیث ثقلین

در غدیر خم، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اعلام فرمود:

مَعَاشِرَ النَّاسِ! أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ الَّذِي أَمَرَ بِاتِّبَاعِهِ؛ أَي مَرْدَم! مِنْ أَنْ صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ كَمَا خَدَّوْنَهُ بِهٖ يَرْوِيهِ مِنْ أَنْ فَرْمَانَ دَادَهُ اسْت (ر. ک. طباطبایی‌نسب، ۱۳۸۴: ۷۷).

بر این اساس، در میان امت، دو میراث گران‌بار قرار داد که پیروی از صراط مستقیم، مستلزم تمسک به هر دوی آن‌ها به مثابه ثقل اکبر (قرآن کریم) و ثقل اصغر (اهل بیت گرامی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) است (ر. ک. طباطبایی‌نسب، ۱۳۸۴: ۶۲). یکی از دلالت‌های حدیث

شریف ثقلین، ضرورت جانشینی و وراثت دو حقیقت گرانبار برای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای ایفای نقش هدایت است؛ هدایتی که حضرت ختمی مرتبت، با همه وجود، به تنهایی عهده‌دار آن بود. خداوند متعال، بر ایشان، «سبع مثانی» و «قرآن عظیم» را عطا فرمود (ر.ک. حجر، ۸۷). همچنین، اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در شأن تفسیرکنندگان صادق قرآن و آگاهان به احکام و اوامر و نواهی خداوند متعال قرار دارند. این دو یادگار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به تصریح روایت ثقلین و خطبه غدیر، هدایتگران عامه مردم پس از پیامبرند (ر.ک. طباطبایی‌نسب، ۱۳۸۴: ۷۷).

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز اِکمال دین، آینده امت اسلامی را ترسیم فرمود و ویژگی های ائمه هدایتگر و جانشینان بر حق خویش را در پرتو آیه نور اعلام داشت و بیان فرمود:

مَعَاشِرَ النَّاسِ! النُّورُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِيَّ ثُمَّ مَسْئُوكُمْ فِي عَلِيٍّ ثُمَّ فِي النَّسْلِ مِنْهُ إِلَى الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ؛ ای مردم! نور مطلق از جانب خداوند عز و جل است و آن نور در طریق من قرار گرفته است و بعد از من در طریق علی است و بعد از او در طریق نسل او خواهد بود تا زمان قائم مهدی عَلَيْهِ السَّلَام (ر.ک. طباطبایی‌نسب، ۱۳۸۴: ۷۱).

ایشان همچنین در همین خطبه، امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام را چنین توصیف فرموده است:

الَّذِي يَأْخُذُ بِحَقِّ اللَّهِ وَبِحَقِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ؛ او حق خدا و هر مؤمنی را می‌گیرد (ر.ک. طباطبایی‌نسب، ۱۳۸۴: ۷۱).

نیز:

أَلَا وَإِنَّ خَاتَمَ الْأَيِّمَةِ مِنَ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ؛ أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ؛ أَلَا إِنَّهُ الْمُنتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ؛ أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الحُصُونِ وَ هَادِمُهَا؛ أَلَا إِنَّهُ قَاتِلُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنَ أَهْلِ الشُّرْكِ؛ أَلَا إِنَّهُ مُدْرِكُ كُلِّ تَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ أَلَا إِنَّهُ نَاصِرُ دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ أَلَا إِنَّهُ العُرَافُ مِنَ بَحْرِ عَمِيقٍ؛ أَلَا إِنَّهُ يَسِمُ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَ كُلَّ ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ؛ أَلَا إِنَّهُ خَيْرَةُ اللَّهِ وَ مَخْتَارُهُ؛ أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِيطُ بِهِ؛ أَلَا إِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَنِ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْمُتَّبِعُ بِأَمْرِ إِيْمَانِهِ؛ أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ السَّدِيدُ؛ أَلَا إِنَّهُ الْمُفَوَّضُ إِلَيْهِ؛ أَلَا إِنَّهُ قَدْ بُشِّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ؛ أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حَجَّةً وَ لَا حِجَّةَ بَعْدَهُ وَ لَا حَقٌّ إِلَّا مَعَهُ وَ لَا نُورَ إِلَّا عِنْدَهُ؛ أَلَا إِنَّهُ لَا غَالِبَ لَهُ وَ لَا مَنْصُورَ عَلَيْهِ؛ أَلَا إِنَّهُ

وَلِيُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حَكْمُهُ فِي خَلْقِهِ وَ أَمِينُهُ فِي سِرِّهِ وَ عَلَانِيَتِهِ؛ آگاه باشید آخرین امام امت هم از خاندان ماست و او قائم مهدی عجل الله فرجه است که درود خداوند بر او باد! آگاه باشید او بر کلیه ملل با ادیان گوناگون پیروز می‌گردد؛ او از ستمگران انتقام می‌گیرد؛ او همه دژها را فتح نموده و ویران می‌گرداند؛ او مشرکان را از هر نژاد و ملتی باشند، نابود می‌نماید؛ او انتقام خون دوستان خدا را می‌گیرد؛ او یاور دین خداوند عز و جل است؛ او کشتیبان دریای مواج و سامان بخش زندگی متلاطم خلایق است؛ او فضل و برتری دانایان و جهل و بی‌خردی نادانان را می‌داند؛ او برگزیده خداوند و منتخب اوست؛ او گزارش‌دهنده فرمان خداوند عز و جل است و احکام الهی را روشن می‌کند؛ او راست‌کردار و درست‌کار است و در انجام امور پایدار و استوار است؛ امور آفریدگان به او تفویض شده است؛ پیامبران گذشته همه به وجود او بشارت داده‌اند؛ او آخرین حجت خداوند است و بعد از او حجتی نخواهد بود و در جهان حقی نیست، مگر با او و علم و دانشی نیست مگر نزد او، هیچ‌کس بر او غلبه نمی‌نماید و کسی بر او پیروز نمی‌گردد؛ او ولی خدا در زمین است و حکم و فرمان او، حکم و فرمان خداوند است و پروردگار او را به اسرار آفرینش خود از پنهان و آشکار، آگاه ساخته است (ر. ک. فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۶۴).

در پرتو آیات قرآن کریم و سنت قطعی اهل بیت، حق‌گرایی اصلی اساسی در رفتارهای مؤمنان صالح است (ر. ک. عصر: ۱-۳). بر این اساس، حق اصالتاً و ابتدائاً حق خداوند است و سپس حقوق انسان‌ها بر یکدیگر موردنظر قرار می‌گیرد. در این فرایند، بزرگ‌ترین وظیفه و تکلیف امام زمان عجل الله فرجه، تأدیه حقوق است؛ حقوقی که با غفلت امت اسلامی از هشدارهای دلسوزانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز غدیر و با حاکمیت پیشوایان ستمگر و هدایت مردم به سوی آتش و جایگزینی کاخ‌ها و دربارها به جای گوهر پاک امامت تزیین شد (ر. ک. طباطبایی نسب، ۱۳۸۴: ۷۵). همچنین خودخواهان و طاغوتیان، قرآن کریم را وسیله‌ای کردند برای حکومت‌های ضد قرآنی و مفسران حقیقی قرآن و آشنایان به حقایق را که سراسر قرآن را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دریافت کرده بودند و ندای **إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ** الثَّقَلَيْنِ را در ضمیر و قلب خویش، جوشان داشتند؛ کنار زدند و قرآن را که بزرگ‌ترین

هدایتگر زندگانی مادی و معنوی از سوی خداوند است مهجور ساختند و حکومت عدل الهی را منحرف نمودند و انحراف از دین خدا و کتاب و سنت الهی را پایه گذاری کردند (ر. ک. وصیتنامه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۴: ۱۳).

هدایتگری گم‌شدگان

سال‌ها پس از واقعه بعثت، احتجاج غدیر و حادثه سقیفه و فتنه‌های جمل و صفین و نهروان و عاشورا، بارها و بارها حرکت‌های اصلاحی مردم در قالب نهضت‌های توابین و مختار و زید و نظایر آن، یا به شکست انجامید یا منحرف شد و به شکل‌گیری سلسله‌های ظالمی چون صفویه منجر گشت. این همه در شرایطی رخ داد که جهت‌گیری‌های نهضت‌های اصلاحی از جامعه عدل موعود، به جوامعی با طرح‌های خودساخته منحرف می‌گشت و بدعت‌های عوام و خواص، جای سنت‌های چهارده معصوم علیهم السلام و شیعیان آن‌ها را می‌گرفت. در این حال، آنچه موجب انحراف این نهضت‌ها و اقدامات اصلاحی می‌شود، غفلت آنان از وجود مبارک هدایتگر زنده، صالح، امین، دانا و حکیم و آگاه از امر پروردگار و حکمت آفرینش او بود.

هدایتگری که نام او، خاطره سلوک او، یاد او و شوق وصال به حکومت او، هر لحظه در حال ساختن آینده و جلب کشتی سیال جامعه به سوی خویش است تا در نقش مصباح‌الهدی، هر زمان و هر مکان گم‌گشتگان را به اعلا درجات نجات رهنمون گردد.

نتیجه

جهان آفرینش در حرکت خود به سوی کمال به آیات هدایت نیازمند است و جامعه انسانی در حرکت تکاملی خویش به نشانه‌های تعالی محتاج اسمای حق تعالی، آیات و نشانه‌های هدایت آدمیان‌اند که در عهد «الست» سرنوشت آنان را بر آن پیمان سرشته‌اند. در این میان، امام تجلی‌دهنده اسمای حسنی و انشاگر همه چیزهایی است که آدمیان باید از آن‌ها بپرهیزند و تجلی‌دهنده همه چیزهایی است که آدمیان باید متجلی سازند. آدمی مسئول است که رحیم و عادل و حکیم و لطیف و خبیر باشد و موظف است از تکبر

و ظلم و جهل و بی‌خبری پرهیزد.

آدمی موظف است که هدایتگر دیگران باشد و مسئول است در برابر ناپاکی‌ها و ضلالت‌ها و انحراف‌ها مقاومت نماید تا آینده را زیباتر و پاکیزه‌تر ساخته، آن را چون امانتی به آیندگان بسپارد.

در فراگرد ساختن آینده در پرتو اسمای حق تعالی، نام «مهدی» نشانه‌ای است که مشتاقان تحقق امر الاهی را به سوی خود فرا می‌خوانند (پورعزت، ۱۳۹۱: ۲۹)؛ چنان‌که در قرآن کریم حکم فرموده که جهان آینده جهان عباد صالح است (ر. ک. انبیاء: ۱۰۵) و در نهج‌البلاغه نوید داده که جهان یکباره شرایط ظهور او را مهیا می‌سازد (ر. ک. نهج‌البلاغه، حکمت ۲۰۰).

در این مقاله، بنای بحث بر آن است که نام مهدی و صفات و خصال او چون نیای اسوه‌اش، هدایتگر ساختن آینده‌ای است که مقرر است در احیای سنت خیردهی از اسمای خداوند متعال در طریق هدایتگری و احیای جامعه بشری جلوه‌گر شود.

بر این اساس، باور به حضور امام مهدی علیه السلام و تکرار نام او، مستمراً و پی در پی، آینده‌ای پر امید را می‌آفریند و بارور می‌سازد تا هنگام آن فرا رسد که در هر گام بندگان خالص خداوند به سوی آینده، در جهت درخشش نور مهدی علیه السلام، پرده‌های ابهام فرو گرفته شود و چراغی بر چراغ‌های هدایت و نورانی افزوده گردد تا ضمن کاستن از ابهام راهیان آینده، بر اطمینان گام‌های آنان افزوده گردد و طریق مؤمنان از علم الیقین تا عین الیقین و حق الیقین به پرتوهای بی‌ظنیر انوار عصمت روشن شود (ر. ک. پورعزت، ۱۳۹۳: ۵۴).

در این صورت، حرکت مستمر آدمیان به سوی آینده، مبهم و تاریک نخواهد بود و جاده‌ای به سوی آینده روشن می‌شود که راهیان خود را مستمراً بر صراط مستقیم استوار ساخته، به مقصد موعود نایل می‌رساند.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). *النهايه فی غریب الحدیث و الأثر*، قم، مؤسسه انتشاراتی اسماعیلیان.
۲. ابن بابویه، محمد (۱۳۶۲). *صفات الشیعه*، تهران، انتشارات اعلمی.
۳. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۳هـ.ق). *مدینه معجز الائمہ الاثنی عشر*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۴. بحرانی، سید هاشم (۱۴۲۷هـ.ق). *بهجه النظر فی اثبات الوصایه و الامامه للائمہ الاثنی عشر علیهم السلام*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۵. پورعزت، علی اصغر (۱۳۸۷). *مختصات حکومت حق مدار در نهج البلاغه امام علی علیهم السلام*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. پورعزت، علی اصغر (۱۳۹۱). *تجلی نام امام مهدی بر ساخت واقعیت آینده، فصلنامه علمی ترویجی انتظار موعود*، سال دوازدهم، شماره ۳۸.
۷. پورعزت، علی اصغر (۱۳۹۳). *مدیریت ما: مدیریت اسلامی در پرتو نهج البلاغه، مقدمات و روش‌شناسی*، تهران، انتشارات بنیاد نهج البلاغه.
۸. پورعزت، علی اصغر (۱۴۳۴هـ.ق). *الامام المهدی و بناء واقع المستقبل، مجموعه مقالات مؤتمر الامام المهدی علیهم السلام و مستقبل العالم*، ج ۴، النجف الاشرف، مجمع اهل البيت.
۹. پورعزت، علی اصغر و سعدآبادی، علی اصغر (۱۳۹۱). *ویژگی‌های پیشرفت و تعالی در پرتو رهنمودهای امام علی علیهم السلام*، مدیریت اسلامی، سال ۲۰، شماره ۱.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). *مهدویت و عدل الهی، فصلنامه علمی ترویجی انتظار موعود*، شماره ۱۳.
۱۱. سعدآبادی، علی اصغر و پورعزت، علی اصغر (۱۳۹۲). *ویژگی‌های حکومت توسعه‌یافته در پرتو رهنمودهای امام علی علیهم السلام*، پژوهشنامه علوی، سال چهارم، شماره ۱.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷هـ.ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات دفتر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. طباطبایی نسب، سید محمدرضا (۱۳۸۴). *بر آستان غدیر*، تهران، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی نور الائمہ علیهم السلام.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۱۵. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵هـ.ق). *تفسیر الصافی*، تهران، انتشارات الصدر.

۱۶. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۸هـ.ق). *الاصفی فی تفسیر القرآن*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۷. کلینی، محمد (۱۳۶۹). *اصول کافی*، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامیة.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷هـ.ق). *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. (۱۳۸۴). *وصیتنامه امام خمینی*، با توضیحات و ۲۱۸ پرسش و پاسخ، ویژه دانشجویان دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی، تدوین علیرضا اسماعیلی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۲۰. لسانی فشارکی، محمدعلی و مرادی زنجانی، حسین (۱۳۹۱). *روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم*، قم، انتشارات بوستان کتاب.
۲۱. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
23. Boje David M.; John T(2003), Luhman, & Ann L. Cunliffe: "A Dialectic Perspective on the Organization Theatre Metaphor". American communication journal, Volume 6, Issue 2, winter.
24. Boje, D.M. (1995), "Stories of the storytelling organization: a postmodern analysis of Disney as 'Tamara-Land'", Academy of Management Journal. 38 (4):p 997-1035.
25. Brumer, Vincent (1993), The Model of Love: A study in Philosophical Theology, Great Britain, Cambridg.
26. Clancy, J (1989), The invisible powers: The language of business. Lexington: D.C. Heath and Company.
27. Hatch, Mary Jo. & Onn L. Cunliffe (2006), Organization Theory: Modern, Symbolic and postmodern perspectives. Oxford Press.
28. Hatch, Mary Jo. & Weick, K.E. (1998), Critical resistance to the jazz metaphor. Organization Science. 9:p 600-604.
29. Hatch, Mary Jo. (1998), "Jazz as a Metaphor for Organizing in the 21st Century". Organization science. 9 (5)p :556-557.
30. Inns, Dawn(2002), "Metaphor in the Literature of Organizational Analysis: A Preliminary Taxonomy and a

Glimpse at a Humanities-Based Perspective". Organization. 9 (2): 305-330.

31. Keidel, R.W(1987), "Team sports models as a generic organizational framework". Human Relations. 40: p591-613.
32. Morgan, Gareth (1997), Images of Organization. Sage Publication.
33. Morgan, Gareth(2006), Images of Organization, Sage Publication.
34. Oliver, R.W(1999), "Strategy as sports! War! food?". The Journal of Business Strategy. 20: 8-10.
35. Terry, L.D(1997), Public administration and the theater metaphor: the public administrator as villain, hero, and innocent victim. Public Administration Review. 57:pp 53-61.
36. Walck, Christa L (1996), "Organizations as places: a metaphor for change". Journal of Organizational Change. Management. 9 (6): pp. 26-40.
37. Wyld, D.C., Phillips, A.S., Phillips, C.R & Cappel, S.D. (1998), "Using the disease metaphor to view organizations: an alternative perspective". International Journal of Management. 15, 113-122.

﴿نور الإمام المهدي مشعل هداية ينير آفاق المستقبل﴾

على أصغر بور عزت^١

ميثم على بور^٢

على أصغر سعد آبادي^٣

إن تجلى الإنتظار وتربعه على عرش المستقبل هو من جملة المظاهر المهمة وعصارة ما أفرزته المهديوية وتعاليمها الرفيعة والمتعالية. ومن الواضح فإن دور الإمام المهدي «عجل الله تعالى فرجه الشريف» في هداية الأمة في عصر الغيبة هو موضوع يبعث على التأمل والحركة والترشيد ويلعب دوراً مهماً في بلورة وتشكيل الأحداث المستقبلية بحيث يمكن القول بان اسمه وفعاله وخصوصياته أضحت شبيهه الفانوس الذي يضيء في ظلمات البحر ليهدى السفن التي أضلت طريقها وتعانى فى مسيرها المستقبلى من متاهات وتعرجات ووضعت فى طريق الإنحراف والضياع.

ان عملية الأستعارة بذكر الإمام (ارواحنا لمقدمه الفداء) بمنزلة مصباح الهداية وضياء ينير دروب الناس فى الزمن الحالى وفى المستقبل قد جاءت فى إمتداد التعابير والأحاديث التى وردت على لسان المعصومين عليه السلام نظير «مصباح الهدى» و «طاووس أهل الجنة» وكذلك فإن هذه العملية جاءت فى مضامين الآيات القرآنية الشريفة والأدعية وتترى ان معرفة الإمام هو شرط الفلاح والتوفيق وحفظ الإيمان وتصريح بان معرفته هى من لوازم الإسلام والعبودية والقرب الإلهى وان تلك المعرفة هى نتيجة معرفة الثقلين وإطاعة لأمر البارئ عز وجل.

ويمكن استخلاص نتيجة من ذلك مفادها ان مكانة ومنزلة ومقام الإمام المعصوم عليه السلام فى الظهور والغيبة هو هداية آحاد عباد الله تعالى وإنه آية الهداية ومصباح يضيء الدروب لمستقبل يقع فى اعماق الزمان.

المصطلحات المحورية: المهدي والهداية، مصباح الهدى، فانوس البحر، الهادى والدليل، الأستعارة، القصة الخيالية.

١. استاذ في قسم الادارة في جامعة طهران.

٢. طالب في مرحلة الدكتوراه في التخطيط العام في كلية الادارة في جامعة طهران.

٣. طالب في مرحلة الدكتوراه في قسم التخطيط و علم التقنيات في جامعة طهران.